

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

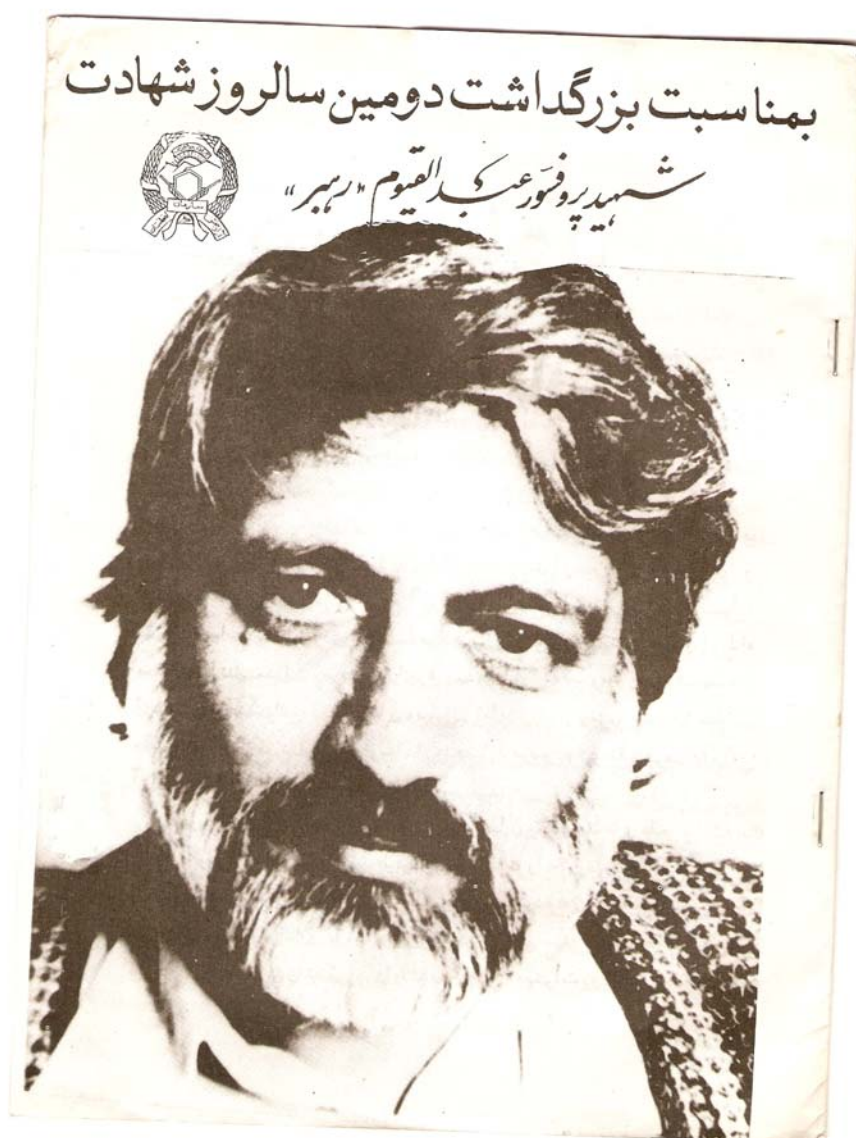
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

A.R.M.D.

آرشیف اسناد جنبش انقلابی

فرستنده: هوادار پورتال از افغانستان - ۰۹.۰۸.۱۰





شهید شاهد در مسیر تاریخ

مردی از آشیانه عقابان بلند پرواز افغان، مردی از تیره و تبار را دمزدان
غیور افغان، مردی از سرشت پاکان و پاکدلان، مردی از سیرت آزادگان و
آزادخواهان، مردی از سلاله رزم آوران و حماسه سازان، مردی از رزمگاه
دلیران و جانبازان، مردی از سلسله پلانیان و پیشکوتان، مردی از حلقه
محققان و اندیشمندان، مردی از دایره پیشوایان انقلاب و مبارزه و گنجینه‌ی
آزادان، فرهنگ و ادب افغانستان، دو سال قبل در چنین روزی در سن ۴۸ سالگی
بدست دژخیمان کورنل و جاهل و بهادر دشمنان مردم، دشمنان فرهنگ افغان
آزادی افغان و افغانستان به شهادت رسید.

مجوم بیرحمانه برچه‌ها و نیزه‌های کودتاجیان بر شخصیت‌های علمی و اکادمیک
و آگاه، و بر حریم معنوی و ثروت علمی جامعه ما، تاراج و انهدام مراکز علمی و
فرهنگی جامعه توسط یورش ارتش سرخ شوروی، گسترده شدن سایه شوم جهالت
نیروهای عقب‌گرای بر فضا، جامعه و زندگی مردم، در طی بیش از یک دهه نمی‌توانست
نتیجه‌ای جز عقیم شدن تفکر و رهگذر اندیشه رهنما و معنویت پیشوایی و خلاقیت

رهبری بیا آورد. بدینگونه در طی این یکدهه نه تنها اینک رهگها یا ن اندیشمند و پیشوایان متفکر را معما به بند وزندان و کشتارکنا نیده شدند بلکه زمینهای شگوفایی هر تفکر را ندیده ای به زور سر نیزه استعماری و تعصب جهل عقیدگرایسی مخدوش و معدوم گردید. در چنین شرایطی، حادثه شهادت پروفسور عبدالقیوم "رهبر" پیشوای متفکر و خردمند، مجاهد و مبارز دلیرو روشن ضمیر، مرد بزرگ تاریخ و انقلاب، یکی از غم انگیزترین حوادثی بهشمار می آید که مردم و جا معه افغانستان در طی یکدهه مقاومت و جنگ خداستعماری بخود دیده است.

زندگی انسان های بزرگ و خردمندی که در تفکرشان اندیشه های عالی انسانی می پروراند و در طی کردار و عمل علمی و مبارزاتی خویش قادر به دریافست رهنمودهای مشخصی میگردد، که توده های عظیم مردم را در طی مسایل و مضامینات به پیچیده و مغلط جابجه و زندگی شان یاری می رسانده در ساختن تاریخ بشسوی نقش بسزا و قابل ملاحظه ای داشته است. این گروه انسانهای رهگها در مسیر تاریخ و مبارزه در برتواندیده های خردمندان شان جاسارت جانفشانی و خودگذری را در نجات هموطن و هم نوع خویش بمیزان عالی و غیر قابل سنجش می یابند، و خود در پیشا پیش جنبش انقلاب و مبارزه به طلایه داران و پیش کسوتان اندیشه و عمل بدل می شوند که میدان رویا رویی و مقابله با دشمنان مردم ملط حیات و ممات دایره آموزش و تحقیق، دفتر تفکر و تدقیق و بلاخره سنگرمبارزات خونین شان میگردد. و پروفسور عبدالقیوم رهبر مردی ازین خیل و قبا ربود که سالهای سال در بدترین شرایط زندگی نقد عمر را بطور شبانه روزی دریای تعلیم نباد و این ثروت ارجمند خویش را با اهتمام متهورانه در راه خدمت به مردم خود و آزادی وطن و هموطن خویش تا پای جان به قربانی گذاشت.

قلدران تاریخ که بجای اندیشمندی برزورمندی تکیه دارند و آنرا در مجتو مناسبات و روابط اجتماعی ترویج کرده و گسترش میدهند، یا از نظر فکری انسانهای مفلوک و مفلوجی اند که لحظه ای تفکر جایی اعمال زور و سلطه شانرا

نمیتواند بگیرد و یا هر اندیشه و تفکر را با زهم یا زور در خدمت و توجیه زورسالاری خویش بکار نمیگیرند، در حل هر معضله اجتماعی زور را وسیله مناسب میدانند و بند با هر اندیشه و اندیشمندی که جهت آزادی آدمی و نجات آدمیت راه می پوید، دشمنی می ورزند و لحظه ای وجود و حضور آنرا نمیتوانند تحمل کنند. اینها گروهی اند که عمرشان را در باری متلاشی کردن مغزهای اندیشمندان ناسی میگذرانند و انگشتان چهارتای این گروه است که گدوله مذا ب بر سینه گنجینه های تذکریوی آزادی رهرا میکنند. و در لحظه ای که تاریخ و سرنوشت مردم داعی و نیا زمندر هگشایان خردمند است، دستهای مرموز و آستین توطئه بیرون می آید و در دریا چشم بهم زدن شیراز و ثمره سالیان درازجا معه و ملتی را در باری گلبن امیدشان غرقه بخون میکنند.

هنوز بسیار اندکده سوگوار ری که در اندوه شهادت و شهید عبدالقہوم رهبر در بند این تعجب و بر سرش اندک چرا مردی با آن تفکر عالی و دانشناخت دقیق علمی از ماهیت دشمنان، چنان ساده و بی بیرایه می زیست و میگفت که فرصت و وسیله آسان و ارزانی بدست دشمنان داد تا درسیای بی شبانگه ای برا و آتش گشودند. باید گفت که: بزرگمردان اندیشه و انقلاب از روان های سترگی بهره مند اند که جهانی از کردار انسانی را در خود نهفته دارند و بقول خود شهید رهبر "بمفهوم نوعی و نامحدود" دیگر از حصار خویشتن خویش آزاد گفته و به پهنای نوعی و ممنوع جویی "در صحنه مسیرت تاریخی به فعل و انفعال می پردازد." و دیگر خود و سنجش از خود و برای خود از محاسبات فیزیکی و فیزیولوژیکی روزانه اش بیرون می رود. و شهید رهبر در بیان اندیشه های والای انسانی اش به این مقام اشرف انسانی نایل آمده بود. و با شهادت خویش دیگر نامش را بمفهوم نوعی "انسان در تبار نامنوع حك نمود و در صحنه آتیه تاریخ حضور خویش را ابدی ساخت."

افکار و اندیشه های شهید رهبر در آئینه پیش نگری هایش که اکنون یکی در بی دیگری به واقعیت می پیوندد، رهمودها و رهگشایی های او در نتایج ثمربخش کار و بیکار همزمانش، با زتاب سلوکیات و اخلاقیات وی در شخصیت های پسندیده

اجتماعی بهر واثق، ثمرات منش‌ها و روش‌ها پیش‌درآه و صاف از خودگذری، قربانی — پس‌پذیری همدی و کوشا بودن، صادق و بی‌ریا بودن و دریک کلام درهمه — ارتباط "حاضرالسلح" بودن به مبارزه و انقلاب، شاه‌بودن آن شهیدها، در مسیر تاریخ و مبارزه ملوس و برجسته‌ها خفته است.

با آنکه اکنون دیگر این شهید، در میان جامعه و مردم خود نیست تا بعنوان پیشوای خبیرودا، درین شرایط حساس از متن تحولات و جریان‌ها و اتفاقات و اوضاع اخیر منطوقی و جهانی، طرحی منتهی به تأمین آزادی میهن و منافع توده‌های ملیونی سرزمین خویش استخراج میکرد، ولی بنیادهای فکری و شیرازه‌ی اندیشه‌های یک نظام ارزشی فکری آفریده‌است که در بر توبیای آن میتوان راه‌ها، وسایل، شیوه‌ها و طرقی که با آن به سر منزل آزادی، عدالت، اعتدال، پیشرفت، ترقی و رفاه میهن و مردم رسید، تشخیص داد.

جهان‌نگری این مرد بزرگ، از آنچنان پهنای و عمق خارق‌العاده‌ای برخوردار نبود و عدالت‌گستری و خلق ارزشهای انسانی برخوردار بود که از میان مشکلات و معضلات عصر خود، پیرامون سرنوشت انسان در عصر آینده‌می اندیشید و با ذرک و شناخت ژرف از "گنجینه" لایتنای اختراعات و اکتشافات جدید، به پیشرفت، شگرف علمی و صنعتی بشر را توصیف میکرد، ولی معتقد بود که آدمی هنوز تا "انسان شدن" فاصله زیادی دارد. و عمده‌ترین مشکل بشر را درین گره جستجو میکرد که انسان هنوز موفق به حل این معضله نشده‌است که مجموعه دستاوردهای علمی و صنعتی خویش را "در کدام قالب اجتماعی مناسب بریزد و با کدام معیارها و ضابطه‌های ارزشی آنرا آیین ببندد". اعتقاد به پیشرفت و تکامل روزافزون بشر در ساحت علمی و تکنیکی او را به این استنتاج رسانده بود که قرن آینده نه تنها آستان شگفتی‌ها و دیگر گونیهایی بزرگی در ساحت علمی و تکنیکی خواهد بود، بلکه مجموعه مناسبی است اجتماعی و مادی بدجهان بینی انسان، "درک دستخوش تغییرات ژرفی خواهد شد". و اگر معتقد بود که برای پلم‌های قرن آینده نمیتوان بطور دقیق پیش‌بینی نمود،

ولی سمت کلی حرکت معضله‌های کنونی و انتقال آن به قرن آینده را حس می‌کرد، و "سیمای آتیه جهان زمینی" را در "موضع گیری نسل‌های آینده" در برابر سه مشکل اساسی قرن آنها یعنی ۱- "رغداقتصادی و یا عادلانه ساختن نظام اقتصادی جهانی" ۲- "مشکل استعمار و امپریالیزم" و ۳- "معضله دموکراسی و آزادی انسان" تصویر میکرد. اوزندگی انسان را در کره زمین متحیث یک سرنوشت مشترک بشری می‌شناخت و بر جهان و اوضاع آن از تعمیم این مفهوم به قضایا و مسائل می‌نشت. لذا مسئله "رغداقتصادی - اجتماعی در جهانی جهان" و درین ارتباط مشکل تقسیم روزافزون جهان کنونی به "قطب‌های متضاد" و "تفاوت میان شمال و جنوب و جنوب نادر" و مسئله "عقبماندگی" در کشورهای فقیر و ازین قبیل را در مشکلات اساسی جهانی و در پیوند با سرنوشت انسان‌های جوامع متعددی دانست. بنا برین اوااعتلای سطح مادی - معنوی انسان را در صورتی ممکن میدانست که "دموکراسی را بعنوان جزئی از زندگی طبیعی انسانها مسجل نمائیم" ۱ و دموکراسی را "بمفهوم آزادی انسان از محدودیت‌های غیر انسانی" می‌شناخت و با "بفرنجشدن زندگی اجتماعی و با ارتباط نزدیک مردم جهان با همدیگر" برین با وریود که باید "در پی تعمیق مفهوم دموکراسی برآمد".

شهید رهبر بعنوان اندیشمند واقع بین و انقلابی و در طی یک دهه مبارزه و مقاومت خونین در کنار مردم خویش و در متن درد ورنج و آلام آنها قرار داشت و تلخی سیه روزی بدبختی‌ها و حرمان کثی‌های مردم بلا کشیده کشور خود را می‌چشید و لمس میکرد و به پشتوانه آگاهی‌های عالمانه و انقلابی خویش نسبت به قضا یا متعددی و بفرنج اجتماعی و سیاسی کشور خود با تیزبینی و دوراندیشی به شناخت و تحلیل می‌پرداخت و از میان بفرنجی اوضاع و احوال‌های مبارزاتی، مسیر مبارزات و ادیخواها نه ملی را آشکار و مبرهن می‌ساخت. و افشای دست‌ها و سیاست‌های آلوده‌ی که در تلاش به انحراف کثانیدن مقاومت ملی مردم ماند و به تاراج و ویرانی سرزمین ما کمر بسته اند. دین ملی، وظیفه میهنی و رسالت انقلابی خویش میدانست و لحظه‌ی نسبت به

آن غفلت روا نمیداشت *

او معتقد بود که ارتش افغانستان گرسرووی بعد از یکدهه کشتار و ویرانی، بدنبال بیرون رفتن از میهن ما، "کشوری را در آتش و خون در دست نیروهای متخاصم ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی گذاشت"، و این صفحه غم‌انگیز نتایج تجاوز است که با سلاح فاصله‌طولانی در پیش است. بنا برین با شکست ارتش افغانستان گرسرووی و بسا زگشت عرما را نه‌اش، آتش بحران جنگ درجا معه ما همچنان به قوت خویش زبانه می‌کشد و متاسفانه عوام چندجانبه‌ی به تعمیق بحران در کشور جنگ‌زده ما هنوز یاری می‌رسانند. شهید رهبر با تشخص دقیق عوام بحران در بعد دوجانب مختلف و مشخص آن و بسا تقسیم‌بندی آن به "عوام غیر مستقیم و عمومی"، "عوام مستقیم و خاص" و "عوام ملکی" درین ذکر بود که این بحران فراگیر باید با ابزار سیاسی حل شود. و این وقتی ممکن است که برای تقویه و تحکیم پایه‌های واقعی صلح عادلانه در افغانستان تلاش و مساعی تحت شعار "صلح برپا یه آزادی و دموکراسی" به عمل آید. و همچنین در صورتی میتوانند "تأمین گردد که توده‌های ملیونی مردم از آن حمله‌ی مستقیمه نمایند، و یک جریان نیرومند سیاسی مسئولیت تحقق آنرا بدوش بگیرد" *

اکنون با انعکاس گویای از طرز تفکر و تلقیات آن مردخبر و رسالت‌مند، توانمند و فکری و علمی اش، نوع پروری و عدالت‌جویی انسانی وی، عشق و علاقه آتشین او به مردم و میهنش، اعتقادات راستینش به حراست از نوا میس ملی و ارزشهای فرهنگی و سنتی مردم و تلاش، تکاپو و جادویش، های بیدریغا نه‌اش درین راه، شخصیت والای او را متحیت انسان "نوعی" بطور کل و بطور خاص یک افغان انقلابی و بیشترازی بهیض هویدا می‌سازد. و سرانجام حادته‌ها دتش در شرایطی که مردم و کشور ما قبل از هر چیز دیگر به مغزهای متفکر و دانشمندان افغانی، وطن دوست و زخود گذرشدیدا نیازمند است، سنگینی این ضایعه بزرگ ملی برای همه کس بیشترازی بیش احساس میشود.

با اینحال برای هرا افغان وطن دوست و هرا انسان با احساسی قابل درک است که حرور شهید رهبر نه یک امر تصادفی، نه یک امریخصی، نه یک امر اختلاف مطبی، بومی،

و محدودونه يك خواست صرفا گروهی و حزبی است. بلکه روی يك پلان حساب شده و دقیق بوده. که از جانب دشمنان مردم و میهن طرح ریزی و عملی شده است.

آزمونگاه جنگ و انقلاب در طی سیزده سال گذشته، توانمندی و ظرفیت همه شخصیت‌ها و نیروهای سیاسی جامعه ما را با تمام حدود و ثغور به نمایش گذاشت. و قبل از هر کس دیگری مردم افغانستان فکر، ماهیت و توان و کارکرد يك شخصیت‌ها و نیروهای سیاسی جامعه خویش را لمس و یادگرفتند. میزان و درجه جنایات، خیانت‌آدمکشی‌ها، وابستگی‌ها، نوکرمندی‌ها، توطئه‌گری‌ها، انحصارگرایی‌ها، خودخواهی‌ها در يك طرف و در جانب دیگر فداکاری‌ها، جانفشانی‌ها، راستی‌ها، صداقت‌ها، عدم وابستگی، استقلال در فکر و عمل، از همه احاد سیاسی جامعه ما به اظهر من الشمس مبدل گردیده است. و دیگر نمی‌شود این اوصاف منفی یا مثبت را بلا پیر حرفی، ادعا و یا تبلیغات، توجیه کرد، نفی کرد و یا مخدوش نمود.

همچنان میزان نومقدار دوستی‌ها، همکاری‌ها، تعاون‌ها، غم‌خیزی‌ها و حمایت‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی، اخلاقی، روانی و نوع دوستانه کشورهای متعدد جهان و مردم جهان همراه با نیات نیک و انسانی و یا شووم و مرموزان برای مردم ما روشن و آشکار گردیده است، و بنوبه آن ممنون و سپاسگزار و یا منزجر و بیزارانند. مردم ما قبل از هر کس و منبع دیگری دقیق‌تر حس، مشاهده و درک کرده‌اند، که چگونه مقام و متدلیرانها یک‌پروزی اش محتوم بود و آنها بدان امیدوار و دل بسته بودند، با سیاست‌های خائنانه خرابکن عقب‌گرایی، انحصارطلبی و بیگان‌پروری، مانع دسترسی آنان به نتایج بیروزی گردید. و جای آنرا بحران خطرناک زاده جنگ گرفت. از شکست ارتش روس و تجزیه بر قدرت شوروی اکنون افغانستان با یادآموخته‌باشند که وابستگی بدیده، نكوهیده و دارای سرانجام نكبت‌آسا فزاینده است. و در حال مسایل و پیرایه‌های درونی جامعه و کشور ما دستور، مرنمود، اقدام، دخالت و اعمال زور و نفوذ هیچ نیرو و منبع خارجی نمیتواند مشکل‌گشا باشد، بلکه برعکس بر بی‌برنجی اوضاع و سلسله‌مشاكل اجتماعی ما باری می‌افزاید و بایه‌های بحران را در کشور



ساعمیقترمی کنسد .

اکنون این ادعا وقضاوت دربارها افغانها خیلی ناجوانمردانه ودورا زانصاف است که دیگران دربارها افغانها بگویند: " افغانها خودقا در به حل مشکلات کشوری و فی ما بین خویش نیستند " . آنها ثیکه در طی بیش از سیزده سال سیاست های امتیازی - جویانه خویش را برجانبش مقاومت ما تحمیل واعمال کرده اند و در آخر هم چیزی که طمع ما بوده است نصیب شان نشده . و یا فی شوه اکنون تقصیر این همه بحران فراگیر را فقط و فقط بدوش مردم ما می اندازند و خود را خیر خواهان بی غرض و مرض جلو میدهند .

جایی بسی تاسف و شگفتی است که با وجود تجربه شکست خورده * وابستگی و اجنبی جویی هنوز هم عده بمنظور تامین مقاصد گوناگون ما نقد قدرت طلبی ، برتری جویی برگروه های سیاسی رقیب خود یا کمپانکانات برای انتقام جویی ها یا ارضای امیال حقیر سیری نا پذیر شان ، هر روز توبه نو خود و آبروی ملت و میهن خویش را در گیسو چهره خواری از بیگانگان میگذازند . و پذیرفته شدن تامین مصارف واعاذه خود ، گروه یا جبهه شان را در فلان وبهمان مراکز زمانهای سری ومخفی بیگانگان و اجنبی ها نیک و مبارک می بندارند .

وتاسف انگیز تر ازین هم آنست که با وجود شکست استعمار شوروی در میهن ما تسلای انجام تجزیه ونا بودی " اتحاد جماهیر شوروی " از جغرافیای سیاسی جهان ، هنوز هم عده با حرص و ولع تمام در کوشش اجیر گرفتن واعمال قدرت ونفوذ بلا دریغ نردون کشور ما ، شب از روز نمی شناسند . و این فعالیت ها همه نشانه دهنده آنست که با نمره های " صلح جویی " و " حل سیاسی " وغیره وغیره اقدامات وتوطئه های هم با شدت در دست اجرا قرار دارد .

حقیقت آنست که نه آنها بی که فکر و اندیشه شانرا از بیگانها به معاریست گرفته اند ، نه آنها ثیکه زمام اختیار شانرا بدست بیگانها سپرده اند ، نه آنها ثیکه در گروبول و قدرت بیگانها اندونه آنها ثیکه زیر بار سنگین منت بیگانها قرار دارند

ونهم بېگانگان امتياز طلب ميتوانند در حل معضله و بحران افغانستان کار مثبت و مفيد انجام دهند .

در حالیکه کشور جنگ زده و مفلوک ما اکنون به صلح، آرامش و بازاری نیا زمند است، تفاهم عظیم و همه جانبه بین افغانهای شرافتمند و وطن دوست که به آزادی، اعتلاء، ترقی و پیشرفت کشور خود معتقد باشند ميتوانند راه را برای جستجوی راه حل معضله و بحران افغانستان هموار سازد .

اکنون مشکلات گوناگون چند بعدی، مطلق و بسا خطرناکی دامگیر جامعه و کشور ما است که در صورت حل بحران و تامین صلح و آرامش بطور جدی مردم، با آن مواجه خواهند بود. مشکل عقبماندگی، مشکل عدم ترقی و پیشرفت، مشکل ویرانی های عظیم جنگی در ساحت مختلف زندگی طبیعی و اجتماعی مردم، مشکل بازگشت مهاجرین به میهن، مشکل فقر و بی خانگی، مشکل تروریزم، مشکل انتقام جویی ها، و خانه جنگی ها، مشکل برخورد به اشرفیت جنگی محصله شریط جنگی، مشکل مخدرات، مشکل شیوع فساد های عمیق اخلاقی و اجتماعی چه زاده شریط اجتماعی خود ما چه ناقص از کشورهای دیگر، مشکل بیسوادی و عقبماندگی فرهنگی، مشکل عدم دسترسی به صنعت و تکنولوژی، مشکل دوری و حشاشناک از پیشرفتهای علمی و تخصصی و هزاران مشکل و نابسامانی دیگری که در یک کلام ميتوان گفت بنیان و شالوده نظام فکری، فرهنگی، سنتی، ارزشی و اجتماعی - اقتصادی جامعه ما در طی این دوره طولانی جنگ و بحران عمیقاً از هم فروپاشیده و جامعه ما را در یک خلالتی از ارزش های بنیادی فرو برده است، رفع این همه مشکلات و بحران این فاجعه بزرگ و دردناک غیر ممکن نیست مگر اینکه افغانها در بر توفاهات انسانی و با تاهین احترام همه جانبه به عقاید و حقوق همدیگر در همه ساحت زندگی اجتماعی و اعتقادی به وجود افغانستان آزاد و دودراز هر نوع مداخلات رهنشانه دیگران، سالیان دراز به استفاده از دستاوردهای علمی بشر صمیمانه، دور از هر نوع تعصب و با جانفشانی به عنوان وجیبه ملی زحمت بکشند و عرق بریزند تا افغانستان آزاد، آباد و شوگوشاد و

کنا رسا پر کشورهای متمدن جهان احراز مقام کنند و مردم قهرمان افغانستان با افتخار
به تاریخ حماسی و سنن ملی و افغانی خویش ببالند و بدینگونه است که از حرمت خون
هزاران شهید را همیهن و آزادی پاسداری خواهد شد *

درود به روان پاک شهید دره بزرگ

درود به روان پاک همه شهدای راه آزادی

ومیهن!

۷ دلو ۱۳۷۰

مطابق ۲۷ جنوری ۱۹۹۲

سازمان آزادبخش مردم افغانستان
(ساما)

... انسان‌هایی
که توانمندی، جسارت و
از خودگذری لازم را برای جرئت دهی
لحظات تاریخ و تعیین آن در اشکال مشخص و
بامحتوایی معین در جرئت مطلوب داشته
باشند؛ همگی مایه‌هایی از ساختمان
بزرگ تاریخ است. و بدین‌صورت است که
انسان جان‌باز و فداکار شهید قلب
پسند تاریخ است.

(شهید هیر علی ۱۳۶۸)